

بررسی وام‌واژه‌ها در زبان ختنی

مجید طامه (پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: یکی از پدیده‌های معمول در برخورد و تماس زبان‌ها وام‌گیری عناصر زبانی از یکدیگر است. زبانی ختنی که از جمله زبان‌های ایرانی میانه شرقی است، از یک سو به دلیل قرار داشتن در منطقه آسیای میانه و در مسیر جاده ابریشم و از سوی دیگر، به سبب پذیرفتن آئین بودایی، واژه‌های بسیاری را از دیگر زبان‌ها به وام گرفته است. در این مقاله به بررسی این وام‌واژه‌ها، خاستگاه و طبقه‌بندی آنها به لحاظ زبانی و اجتماعی می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: قرض‌گیری، قرض‌گیری واژگانی، وام‌واژه، گرده‌برداری، ختنی، سنسکریت

۱. مقدمه

در تمام زبان‌های دنیا اخذ یا قرض‌گرفتن واژه برای نامیدن یک پدیده یا مفهوم تازه از زبان و فرهنگی دیگر امری کاملاً مرسوم و معمول است. فرایندی که طی آن یک زبان واژه‌ای را از زبان دیگر به قرض می‌گیرد، وام‌گیری^۱ و واژه‌ای را که در نتیجه این فرایند اخذ شده است وام‌واژه^۲ می‌نامند. البته وام‌گیری در زبان صرفاً محدود به دایره واژگانی

1) borrowing

2) loanword

نمی‌شود و در حوزه‌های دیگر زبان مانند قواعد آوایی، تکواژهای دستوری الگوهای نحوی و... نیز دیده می‌شود. در زبان‌شناسی زبانی را که واژه قرض می‌کند، اصطلاحاً، زبان قرض‌گیرنده^۱ و زبانی را که واژه از آن قرض گرفته می‌شود، زبان قرض‌دهنده^۲ می‌نامند (کَمیل ۱۹۹۸: ۵۷).

به‌طور کلی، عوامل قرض‌گیری واژگانی را می‌توان در دو گروه درون‌زبانی و برون‌زبانی طبقه‌بندی کرد. عوامل درون‌زبانی به ویژگی‌های زبان قرض‌گیرنده مربوط است و ویژگی‌های برون‌زبانی با عواملی که بیرون از نظام زبان قرض‌گیرنده قرار دارند مربوط است. در واقع دسته اخیر در اثر رابطه میان جوامع زبانی ایفای نقش می‌کنند. زبان‌ها، عمدتاً، به چند دلیل از یکدیگر واژه وام می‌گیرند: ۱) نیاز، هنگامی که سخنگویان یک زبان با مفهومی نو مربوط به زبان یا فرهنگ دیگری روبه‌رو شوند و برای آن مفهوم در زبان خود واژه‌ای نیابند برای آن مفهوم همان صورت واژگانی بیگانه را اخذ می‌کنند؛ ۲) دوزبانگی در یک جامعه زبانی از دلایل عمده وام‌گیری است؛ ۳) اعتبار اجتماعی یا تفاخر، گاه به دلیل افزودن بر اعتبار و وجهه اجتماعی، گویندگان یک زبان، به‌رغم وجود واژه بومی، از واژه‌های بیگانه استفاده می‌کنند؛ ۴) تفوق سیاسی یا فرهنگی زبان قرض‌دهنده؛ ۵) تابوی زبانی، گاهی نیز، هرچند به ندرت، در اشاره به مفهوم‌های موهن از واژه‌های بیگانه استفاده می‌شود؛ به همین دلیل این دسته از واژه‌ها به تابوی زبانی مبدل می‌شوند (همان: ۵۹-۶۰؛ گرزگا ۲۰۰۳: ۲۳؛ صفوی ۱۳۹۱: ۹۳-۹۵).

مسیر وارد شدن واژه قرضی از زبان قرض‌دهنده به زبان قرض‌گیرنده به دو روش قرض‌گیری مستقیم^۳ و قرض‌گیری غیرمستقیم^۴ انجام می‌گیرد. هنگامی که زبانی به شکل مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای واژه‌ای را از زبان مبدأ اخذ کند، قرض‌گیری را مستقیم می‌گویند، اما هنگامی که از طریق زبان دیگری واژه‌ای را از زبان مبدأ وام بگیرد، قرض‌گیری را غیرمستقیم می‌خوانند. علاوه بر این، قرض‌گیری ممکن است یک‌طرفه یا دوطرفه باشد؛ در قرض‌گیری نوع نخست از زبان جامعه‌هایی که دارای برتری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی است به زبان اقوام دیگر که زیر نفوذ آنها هستند واژه وارد می‌شود،

1) recipient language

2) donor language

3) direct borrowing

4) indirect borrowing

و نوع دوم یا همان قرض‌گیری دوطرفه هنگامی است که دو جامعه زبانی از نظر جغرافیایی هم‌جواری و برخورد آنها شکل طبیعی‌تری دارد و داد و ستد واژگان متقابلی بین آنها برقرار است (مدرسی ۱۳۸۷: ۶۳-۶۱).

یکی از موضوعات مهم در هنگام مطالعه وام‌واژه‌ها تعیین معیارهایی است که برپایه آن بتوان حکم بر وام‌واژه بودن کلمه‌ای کرد. یکی از مهم‌ترین معیارها ساختار آوایی یک کلمه است. اگر در زبانی کلمه‌ای به لحاظ آوایی دارای واج یا ویژگی آوایی خاصی باشد که از نظر همزمانی و درزمانی، مطابق با ساختار آوایی آن زبان نباشد، نشان از وام‌واژه بودن آن کلمه دارد. به عبارت دیگر، هر کلمه‌ای را که با ساختار و قواعد آوایی (ساختار هجایی، واج‌آرایی) مرسوم در یک زبان تطابق نداشته باشد می‌توان وام‌واژه خواند. معیار دیگر برای بازشناختن یک وام‌واژه تحلیل ساختواژی آن کلمه است. چنانچه کلمه‌ای به لحاظ ساختواژی مرکب باشد (یعنی از دو یا چند تکواژ مستقل تشکیل شده باشد) اما برای اهل زبان کلمه‌ای بسیط به‌شمار آید یا به عبارت دیگر، تکواژه‌های مستقل آن برای اهل زبان قابل شناسایی نباشد، آن کلمه واژه قرضی است. معیار دیگر در این خصوص بررسی ریشه‌شناختی یک کلمه است، یعنی چنانچه یک کلمه در دو زبان از دو خانواده مختلف به‌کار رود، بر پایه اینکه آن واژه در اعضای دیگر آن خانواده کاربرد دارد یا نه می‌توان حکم به وام‌واژه بودن یا نبودنش کرد. به عبارت دیگر در خانواده زبانی زبان قرض‌گیرنده نمی‌توان برای واژه مورد نظر صورت‌های هم‌خانواده را دید. ویژگی‌های جغرافیایی و زیستی نیز می‌توانند به‌عنوان معیاری برای وام‌واژه بودن واژه‌ای به‌کار روند، برای مثال نام حیوانات یا گیاهانی که در محدوده جغرافیایی زبانی دیده نمی‌شوند، اما کاربرد دارند، به احتمال زیاد، وام‌واژه هستند. البته این معیار اخیر در بازشناختن وام‌واژه‌ها چندان معتبر و مستدل نیست (کمبل ۱۹۹۸: ۶۴-۶۸).

به‌طور کلی قرض‌گیری را می‌توان به انواع واژگانی، واجی و دستوری تقسیم کرد. قرض‌گیری در سطح واژگان معمول‌ترین و رایج‌ترین نوع قرض‌گیری زبانی است. هنگامی که پدیده‌ای تازه، مادی یا غیرمادی، از فرهنگی به فرهنگ دیگر معرفی می‌شود،

غالباً برچسب زبانی یا نام آن پدیده نیز از زبانی به زبان دیگر وارد می‌شود. این روند یا همان ورود واژه‌ها و اصطلاحات یک زبان به واژه‌هایی زبانی دیگر را قرض‌گیری واژگانی می‌نامند. قرض‌گیری واجی روندی است که در طی آن عناصر و الگوهای آوایی یک زبان به زبان دیگر وارد می‌شود و در نتیجه در نظام آوایی زبان قرض‌گیرنده تغییراتی ایجاد می‌کند. قرض‌گیری دستوری را زبان‌شناسان غیرمعمول‌ترین نوع قرض‌گیری به‌شمار می‌آورند. در این نوع قرض‌گیری، عناصر یا الگوهای صرفی، نحوی، نقش‌های دستوری یا روابط دستوری یک زبان به زبانی دیگر راه می‌یابد (مدرسی ۱۳۸۷: ۶۴، ۶۹، ۷۳).

در قرض‌گیری واژگانی، واژه‌های وام‌گرفته‌شده را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: (۱) واژه‌های قرضی ضروری، یعنی آن دسته از واژه‌ها که در زبان قرض‌گیرنده معادلی ندارند و خلئی را در دایره واژگانی زبان قرض‌گیرنده پر می‌کنند، یا آن دسته از واژه‌ها که معادل دارند اما بنابر ضرورت‌های خاص انتخاب می‌شوند؛ (۲) واژه‌های قرضی غیرضروری، یعنی واژه‌هایی که در زبان قرض‌گیرنده معادل دارند و وجودشان غیرضروری است و خلئی را در واژگان زبان قرض‌گیرنده پر نمی‌کنند. بدین ترتیب واژه‌های قرضی را می‌توان به دو گروه با معادل و بی‌معادل تقسیم کرد. واژه‌های قرضی با معادل از دو طریق تداخل و تفاخر به زبان قرض‌گیرنده وارد می‌شوند. تداخل به دلیل ناآشنایی با واژگان بومی و تفاخر صرفاً به سبب کسب اعتبار اجتماعی روی می‌دهد (صفوی ۱۳۹۱: ۹۹-۱۰۱).

۲. پیشینه تحقیق

در باره وام‌واژه‌ها در زبان ختنی تا کنون چندین تحقیق مجزا انجام گرفته است. از جمله می‌توان به مقاله بیلی (۱۹۴۶) با نام «گاندھاری» اشاره کرد که به‌طور پراکنده، به برخی واژه‌های پراکریت در زبان‌های منطقه ترکستان چین و تحولات آوایی آنها پرداخته است. دیگر (۱۹۸۹؛ ۱۹۹۰) نیز در دو مقاله مجزا وام‌واژه‌های هندی را در ختنی بررسی کرده است. امریک (۱۹۸۵) نیز در مقاله‌ای با نام «وام‌واژه‌های تبتی در ختنی و

وام‌واژه‌های ختنی در تبتی» صرفاً به تأیید یا رد آرای پیشین دربارهٔ این گروه از واژه‌ها پرداخته است. او در دیگر آثارش (۱۹۸۹؛ ۲۰۰۸؛ ۲۰۰۹) نیز بسیار مختصر وام‌واژه‌ها را مورد توجه قرار داده است. در آثار مذکور عمدتاً به فهرست کردن و ارائهٔ یک طبقه‌بندی اولیه برای وام‌واژه‌ها، آن هم صرفاً با توجه به یک زبان واحد، اکتفا شده است. بنابراین، در این نوشته می‌کوشیم علاوه بر معیارهای زبانی، معیارهای دیگر را نیز در بررسی وام‌واژه‌های موجود در ختنی به‌کار گیریم و با توجه به مطالعات جدید درخصوص وام‌واژه‌ها در زبان‌های دنیا یک طبقه‌بندی روزآمد برای آنها ارائه دهیم.

۳. وام‌واژه‌ها در ختنی

۱.۳. خاستگاه‌های وام‌واژه‌ها در ختنی

باتوجه به آنکه ختن در منطقهٔ شین‌جیانگ (سین‌کیانگ) و در مجاورت جادهٔ ابریشم قرار گرفته و منطقهٔ ترکستان از دیرباز محل آمدو شد اقوام گوناگون بوده است، زبان ختنی متأثر از این موضوع شده و از زبان اقوام این منطقه واژه‌هایی را به وام گرفته است. از سوی دیگر، پذیرفتن آئین بودایی که اصطلاحات و واژه‌های دینی خاص خود را دارد، سبب ورود انبوه واژه‌های سنسکریت بودایی در زبان ختنی شده و این موضوع حتی به حوزهٔ واژه‌های غیردینی نیز سرایت کرده و بدین ترتیب واژه‌های هندی‌الاصول بسیاری وارد زبان ختنی شده است. همچنین، روی آوردن به آئین بودا سبب شده است که در زبان ختنی برخی از واژه‌های ایرانی‌الاصول معنی کاملاً جدیدی پیدا کنند، درحالی‌که در دیگر زبان‌های ایرانی به این معنی به‌کار نرفته‌اند. روی هم رفته خاستگاه وام‌واژه‌های موجود در ختنی را می‌توان از یک‌سو در زبان‌های اقوام گوناگون آسیای میانه و از سوی دیگر در واژه‌های سنسکریت بودایی بازجست.

۱.۱.۳. واژه‌های کهن مزدایی در ختنی

این گروه از واژه‌ها هرچند دارای اصل و تبار ایرانی هستند اما به‌لحاظ معنایی گاهی دگرگونی وسیعی داشته و در معنایی کاملاً متفاوت به‌کار رفته‌اند. از این‌رو، این واژه‌ها را که در اصل بازتاب‌دهندهٔ فرهنگ ایرانی باستان‌اند و به‌لحاظ ریشه‌شناختی ایرانی

تلقی می‌شوند در بخش واژه‌های قرضی می‌آوریم. از جمله این واژه‌ها که برگرفته از واژه‌های مزدیسنايي است به این موارد می‌توان اشاره کرد:

urmaysde «خورشید». این واژه برگرفته از ایرانی باستان -ahura-mazdā* و قابل مقایسه با اوستایی -ahura-mazdā و فارسی باستان -auramazdā «اهوره‌مزدا» خدای بزرگ دین زردشتی است.

-śāndrāmatā- معادل نام -śrī- «ایزدبانوی بخت و اقبال» در متون بودایی. این واژه یادآور صورت اوستایی -spəntā-ārmaiti- «سپندارمد» یکی از امشاسپندان دین زردشتی است. -phārra- «شکوه، اقبال». از ایرانی باستان -farnah* و قابل مقایسه با اوستایی -xʷarənah- و فارسی باستان -farnah- «فر».

اما باید به این نکته نیز توجه کنیم که گذشته از واژه‌های بالا که در مفهوم و بافتی متفاوت با اصل ایرانی باستان خود به‌کار رفته‌اند، گاهی واژه‌های دینی ایرانی باستان در ختنی معنی اصلی خود یا معنای نزدیک به آن را حفظ کرده‌اند؛ برای مثال به این موارد می‌توانیم اشاره کنیم:

dyū «دیو». از ایرانی باستان -daiva* و قابل مقایسه با اوستایی -daēva- و فارسی باستان -daiva- «دیو». این واژه معمولاً در برگردان کلمه سنسکریت -bhūta- «طبقه‌ای از دیوان» به‌کار رفته است.

gyasta-, jasta- «خدا، سرور». برگرفته از ایرانی باستان -jāzata* و قابل مقایسه با اوستایی -yazata- «ایزد، ستودنی». -gyaysna- «پرستش». از ایرانی باستان -jāzna* و قابل مقایسه با اوستایی -yasna-.

-śāndaā- «زمین». از ایرانی باستان -śūantakā* و قابل مقایسه با اوستایی -spəntā- (نک: شروو ۱۹۹۲: ۴۷۱؛ امریک ۲۰۰۸: ۲۵۲؛ ۲۰۰۹: ۴۰۹؛ ماجی ۲۰۰۹: ۱۳۰).

۲.۱.۳. وام‌واژه‌های هندی در ختنی

از آنجاکه اقوام ایرانی‌زبان ساکن ختن و به‌طور کلی بیشتر ساکنان آسیای مرکزی پیرو آئین بودا بودند، واژه‌های بسیاری از هندی وارد زبانشان شده است. اما به این نکته باید توجه کرد که وام‌واژه‌های هندی همه لزوماً از یک منبع و یک دوره و منطقه خاص

نشأت نگرفته‌اند بلکه اصل آنها به چند گونه (سنسکریت و پراکریت) و منطقه متفاوت بازمی‌گردد و تأثیرگذاری این گونه‌ها نیز در زبان‌های اقوام آسیای مرکزی درجات متفاوتی داشته است. به‌طور کلی وام‌واژه‌های هندی در منطقه آسیای مرکزی را می‌توان در پنج دسته بررسی کرد:

- ۱) واژه‌هایی که از زبان هندی میانه (پراکریت) منطقه گندهاره در شمال غرب هند — جایی نزدیک به پیشاور امروزی — به وام گرفته شده‌اند و به پراکریت گندهاری مشهور هستند. گندهاری برای چند سده در آسیای میانه مانند یک زبان میانجی بود و در خود ختن نیز آثاری به گندهاری پیدا شده است که از آن میان می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) متن *دهرمه‌پده (Dharmapada)*، ب) سندی به خط خروشتی که در اندره^۱ پیدا شده، اما بنا بر ویژگی‌های زبان‌شناختی و ذکر نام شاه ختن در آن، محل نگارش آن ختن بوده است. ج) سکه نوشته‌های موسوم به چینی-خروشتی که در ختن پیدا شده و تاریخشان به سده‌های اول تا سوم میلادی بازمی‌گردد. این آثار نشانگر آن است که گندهاری دست‌کم به‌عنوان یک زبان اداری در ختن کاربرد داشته است (نک: سالومون ۲۰۰۷: ۱۸۲-۱۸۳). بسیاری از وام‌واژه‌های هندی در ختنی از این دسته هستند، مثلاً *uvāysaa* «عامی، شخص غیرروحانی»، قس سنسکریت *ratana- supāsaka-* «جواهر»، قس سنسکریت *āmāca- ratna-* «وزیر»، قس سنسکریت *amātya- ṣṣāmaña-* «شمی، زندگی زاهدانه»، قس سنسکریت *pravai- ṣrāmaṇya-* «زندگی زاهدانه پیش گرفتن»، قس سنسکریت *āśāria- spravraj-* «راهب»، قس سنسکریت *āśīā- ācārya-* «راهبه»، قس سنسکریت *aryā-*.
- ۲) واژه‌های پراکریت از گونه ماگدهی (*māgadhī*) که در شرق هند رواج داشته است. بسیاری از واژه‌های متون بودایی به این طبقه تعلق دارند. از جمله ویژگی‌های این گونه با دیگر گونه‌های پراکریت تبدیل واج /s/ به /ʃ/ و /t/ به /l/ است. این گونه را پراکریت شرقی نیز می‌نامند (نک: وولنر ۱۹۲۸: ۶۵). از جمله این واژه‌ها در پادشاهی

کروراینه^۱، در آسیای مرکزی، می‌توان به -tera «پیر، مهتر» قس سنسکریت -sthavira و -bhighu «گدا، سائل»، قس سنسکریت -bhikṣu اشاره کرد.
۳) واژه‌های مربوط به سنسکریت بودایی از منطقهٔ مدهیدیشه (Madhyadeśa) در مرکز هند و متعلق به مکتب سرواستیواده (Sarvāstivāda). از جملهٔ این واژه‌ها می‌توان به ختنی -kāṛṣā «دایره، مندل» از سنسکریت بودایی -kāṛṣī (نک: بیلی ۱۹۵۵: ۱۷) اشاره کرد.

۴) واژه‌های مربوط به سنسکریت بودایی با تلفظ هندی اما مطابق با اصول نظام‌های نوشتاری منطقهٔ آسیای مرکزی. این دسته از وام‌واژه‌ها در ختنی کاربرد زیادی داشته و در واقع تلاش بر آن بوده است تا تلفظ هندی کلمه حفظ شود. از جملهٔ این واژه‌ها می‌توان به ختنی -sūtra «سوتره، رساله»، قس سنسکریت -sūtra؛ ختنی -i(m)dr̥ya «حس، اندام حسی»، قس سنسکریت -indriya؛ -kaṁṭphala «نوعی گیاه»، قس سنسکریت: -śatha؛ -kaṁṭphal «ئاتوان، عنین»، قس سنسکریت -śatha؛ ختنی -kaṣaṭa «زشت، وقیح»، قس سنسکریت -kaṣaṭṭa اشاره کرد (نک. همان: ۱۶).

۵) واژه‌های مربوط به سنسکریت بودایی مطابق با تلفظ و نظام نوشتاری بوداییان آسیای مرکزی. این دسته از وام‌واژه‌ها نیز در ختنی کاربرد فراوانی داشته است. از جملهٔ این واژه‌ها می‌توان به ختنی -kidara «پری، موجودی افسانه‌ای»، قس سنسکریت -kiṁnara؛ ختنی -sthīra «پیر، مهتر»، قس سنسکریت -sthavira؛ ختنی -vihīlaa «بلبله، نوعی هلیله»، قس سنسکریت -vāheda؛ صورت‌های ختنی -ādmāda، -ātmāda «جنون»، قس سنسکریت -unmāda؛ ختنی -jambvīya «هند، جمبودویپه»، قس سنسکریت -jambudvīpa اشاره کرد (برای این دسته‌بندی پنج‌گانه، نک: بیلی ۱۹۴۷: ۱۴۰-۱۴۱).

از آنجایی‌که اکثریت متون باقی‌مانده به ختنی مفهوم و رنگ دینی دارد و مربوط به آئین بوداست، بیشتر وام‌واژه‌های هندی در ختنی به دستهٔ سنسکریت بودایی، خواه با تلفظ اصیل و خواه با تلفظ منطقهٔ آسیای مرکزی آن، تعلق دارند. البته تأثیر گاندهاری

در بسیاری از واژه‌ها آشکار و مشخص است. این تأثیرپذیری در متون غیردینی نیز چشم‌گیر است (نک: امریک ۱۹۸۹: ۲۲۸).

۳.۱.۳. وام‌واژه‌های تبتی در خنتی

به‌رغم آنکه سرزمین ختن در مجاورت تبت قرار دارد و از دیرباز میان آنها ارتباط برقرار بوده و حتی در چندین دوره کوتاه مدت ختن زیر سلطه تبتی‌ها اداره می‌شد (نک: کوماموتو ۲۰۰۹)، تبادل و قرض‌گیری واژگانی میان خنتی و تبتی بسیار محدود بوده است، به طوری که در متون به‌جامانده از خنتی قدیم^۱، هیچ وام‌واژه تبتی به کار نرفته است. در واقع وام‌واژه‌های تبتی مختص متون خنتی متأخر است. این وام‌واژه‌های تبتی عمدتاً در متونی که ترجمه هستند دیده می‌شود. از جمله این واژه‌ها می‌توان به kha و khara که هردو «واحد سنجش (غلات)» و به ترتیب برگرفته از واژه‌های تبتی kha «بهره، سهم» و khal «واحد سنجش غلات» هستند، skyaisa «هدیه رسمی» از تبتی skyes «هدیه»، و عنوان رسمی bulṅnä «عضو شورا» از تبتی blon اشاره کرد (امریک ۱۹۸۵: ۳۰۲-۳۰۱؛ ۱۹۸۹: ۲۲۹).

۴.۱.۳. وام‌واژه‌های چینی در خنتی

تاکنون اثری از هیچ وام‌واژه چینی در خنتی قدیم دیده نشده است، اما در متون خنتی متأخر تعدادی نام خاص و عنوان‌های چینی را می‌توان یافت. وام‌واژه‌های موجود بیشتر کاربرد اداری داشته‌اند و در مجموعه اسناد خنتی دیده می‌شوند؛ از آن جمله به این موارد می‌توان اشاره کرد: kiṅa «واحد سنجش (تقریباً برابر با نیم کیلو)» از واژه چینی 斤 (chīn)، śimṅa «واحد سنجش» از واژه چینی 斤 (shēng)، tsūna «واحد اندازه‌گیری (اینچ)» از صورت چینی 寸 (ts'un) و اصطلاح حسابداری kṣau «رسید، سند» از 鈔 (ch'ao) (همان‌جا).

۱) در یک تقسیم‌بندی کلی متون خنتی را به‌لحاظ ویژگی‌های زبانی به دو دوره «قدیم» و «متأخر تقسیم می‌کنند (نک: امریک ۱۹۸۷: ۴۲-۴۵). البته برخی نیز با توجه به ویژگی‌های آوایی و صرفی متون به‌جامانده، زبان خنتی را به سه دوره «قدیم»، «میانه» و «متأخر» تقسیم می‌کنند (نک: شروو ۲۰۰۴: ۱/ مقدمه، ۷۲-۷۴؛ ۲۰۱۲: ۱۱۵-۱۱۷).

۵.۱.۳. وام‌واژه‌های بلخی در ختنی

آسیای مرکزی از دیرباز محل رفت‌وآمد اقوام ایرانی بوده است و علاوه بر ختنی‌ها که ساکن این ناحیه بودند سغدی‌ها نیز در آنجا نفوذ زیادی داشتند. کوشانیان نیز که به زبان بلخی آثاری از آنها به‌جا مانده است، برای مدتی بر این منطقه سلطه داشتند و واژه‌هایی از زبان آنها را در آثار باقی‌مانده از اقوام این ناحیه می‌توان دید. از جمله این واژه‌ها در زبان ختنی -lāstana «بحث، ستیزه» است. علاوه بر این صورت ختنی، در دو گونه زبان تُخاری نیز کلمه‌های lāstañk و lastāñk به معنی «ستیزه، بحث» وجود دارد و شوارتس (۱۹۷۴: ۴۰۲-۴۰۳) معتقد است این صورت‌های تُخاری برگرفته از صورت بلخی *λασταγγο* بوده که خود برگرفته از ایرانی باستان -dāstatāna* همراه با پسوند -ka- و با تبدیل *d ایرانی باستان به l در بلخی است. البته بیلی (۱۹۷۹ الف: ۳۷۱) با این نظر موافق نیست و -lāstana را واژه‌ای بومی در ختنی می‌داند که به‌طور مستقل از ریشه هندواروپایی *-rā «فریاد کردن» با افزایه *-s* با پسوند اسم‌ساز -tana- ساخته شده است. علاوه بر صورتی که شوارتس بازسازی کرده است، در اسناد بلخی دو صورت λαστανο و ληστανο هر دو به معنی «بحث، دعوی قضائی» به‌کار رفته‌اند و -lāstana ختنی، بی‌گمان، مأخوذ از آنها است. واژه بلخی نیز خود، احتمالاً، مأخوذ از فارسی میانه dādestān «داوری» است (نک: سیمزویلیامز ۲۰۰۷: ۲۲۶؛ شروو ۲۰۰۴: ۲/ ۳۳۶).

۶.۱.۳. وام‌واژه‌های ترکی در ختنی

به‌استثنای -yola «دروغ، بطلان» در ختنی قدیم و تعدادی نام خاص و القاب و عناوین ترکی که در متون ختنی متأخر آمده، تا کنون وام‌واژه دیگری از ترکی در ختنی دیده نشده است، اما همین مقدار نیز نشان از دادوستد واژگانی میان این دو زبان دارد. البته یک متن کوتاه دوزبانه ترکی-ختنی نیز وجود دارد که شامل توضیحاتی به ختنی درباره واژه‌های ترکی برای اعضای بدن و اصطلاحات فنی درباره تیراندازی و زین و یراق

(۱) بیلی -yola را واژه‌ای بومی و ایرانی‌الصل می‌داند که احتمالاً از -vidab(a)la* از ریشه -dab «فریغتن» مشتق شده است (بیلی ۱۹۷۹ الف: ۳۲۳). اما به نظر هانس و پیرو این واژه ختنی و yolo در تُخاری ب هر دو از واژه ترکی yavlak «بد، شر» وام گرفته شده‌اند (نک: هانس ۱۹۴۰: ۶۲؛ پیرو ۲۰۱۶: ۳۳۲-۳۳۳).

اسب است که بر ارتباط فرهنگی میان این دو قوم صحنه می‌گذارد (نک: امریک و روناتاس، ۱۹۹۲). از جمله واژه‌های ترکی در ختنی می‌توان به این موارد اشاره کرد: «ترک»، قس ترکی bayarkāta, bāyarkāva «نام خاص»، قس ترکی Bayirqu; ūhū:ysi «نام خاص»، قس ترکی Oγuz; khaha:ni, ha:hāni «خاقان»، قس ترکی xayan; hana, ha:ni «خان»، قس ترکی xan (نک: بیلی ۱۹۳۹: ۸۶-۸۷، ۹۰).

۷.۱.۳. وام‌واژه‌های تُخاری در ختنی

زبان تُخاری که یکی از شاخه‌های خانوادهٔ زبان‌های هندواروپایی به‌شمار می‌رود و در سده‌های ششم تا هشتم میلادی در ترکستان چین رواج داشته (نک: رضائی باغبیدی ۱۳۸۸: ۶) نیز با زبان ختنی در تعامل بوده و دادوستد واژه نیز بین آنها معمول بوده است، از جمله می‌توان به وام‌واژهٔ -puka «ذراع» در ختنی اشاره کرد که از تخاری الف poke «بازو، دست» وام گرفته شده است (نک: امریک ۲۰۰۹: ۴۱۰).

۳.۲. انواع قرض‌گیری واژگانی در ختنی

۱.۲.۳. قرض‌گیری مستقیم

چنان‌که گفته شد، در قرض‌گیری مستقیم، عناصر زبانی بدون هیچ واسطه‌ای از یک زبان وارد زبان دیگر می‌شوند. در ختنی بیشتر این واژه‌ها مربوط به متون دینی است و از سنسکریت به وام گرفته شده است و کمتر دخل و تصرفی در آنها می‌بینیم.^۱ این دسته واژه‌ها در ختنی گاهی به‌لحاظ تلفظ و املا با اصل سنسکریت خود تطابق دارند. بر همین پایه، می‌توان این واژه‌ها را در ختنی به سه دسته طبقه‌بندی کرد: الف) وام‌واژه‌هایی که به‌لحاظ املا و تلفظ با واژهٔ زبان مبدأ کاملاً یکسان هستند؛ ب) وام‌واژه‌هایی که به‌لحاظ املا متفاوت ولی به‌لحاظ تلفظ با اصل سنسکریت خود یکسان هستند؛ ج) وام‌واژه‌هایی که از نظر املائی و تلفظ با صورت سنسکریت خود اختلاف

(۱) البته گاه یک واژه واحد به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم وارد زبان ختنی شده است. برای مثال کلمهٔ سنسکریت pūjā «ستایش، پرستش» هم به‌صورت مستقیم -pūjā و هم به‌صورت غیرمستقیم یعنی از طریق یکی از زبان‌های پراکریت به شکل pūšā وارد زبان ختنی شده است.

دارند. برای نمونه در زیر برای هریک از این سه گروه در متون ختنی شاهدهایی را ذکر می‌کنیم:

الف) abhāva- «معدوم، بدون هستی، عدم، نیستی»، قس سنسکریت - abhāva-; artha- «معنی، موضوع، امر»، قس سنسکریت - artha-; āvaraṇa- «مانع، سد»، قس سنسکریت - āvaraṇa-; kalpa- «دوره، زمان»؛ قس سنسکریت - kalpa-; kṣaṇa- «لحظه»، قس سنسکریت - kṣaṇa-; graha- «سیاره»، قس سنسکریت: graha-; dharma- «دهرمه، قانون»، قس سنسکریت - dharma-^۱. paramārtha- «هدف غایی، برترین حقیقت»، قس سنسکریت - paramārtha-

ب) amjala- «حالتی از احترام که دست‌ها در مقابل سینه قرار می‌گیرد»، قس سنسکریت: amjala-; añjali- «پایان، انتها»، قس سنسکریت - anta-; klaiśa- «رنج، آلودگی»، قس سنسکریت - kleśa-; cakra-, cakkra- «چرخ»، قس سنسکریت - cakra-; dravya- «ماده، جوهر»، قس سنسکریت - dravya-; bodhisatva-, boudhisatva- «بُدهیستوه»، قس سنسکریت: bodhisattva-; sūtra- «سوتره، رساله»، قس سنسکریت - sūtra-

ج) avāya- «بدبختی، نابودی»، قس سنسکریت - apāya-; dīvā- «ایزدبانو»، قس سنسکریت - devatā-; paranārvāta- «به نیروان‌رسیده»، قس سنسکریت - parinirvṛta-; prañhāna- «پیمان برای رسیدن به روشن‌بینی»، قس سنسکریت - prañdhāna-; mahāyakṣaśinādhīpatīye «به فرمانده بزرگ یکشه‌ها»، قس سنسکریت mahāyakṣasenādhīpataye (برای صورت اخیر، نک. بیلی ۱۹۵۷: ۴۹).

۲.۲.۳. قرض‌گیری غیرمستقیم

هنگامی که زبانی به واسطه زبان یا زبان‌های دیگری واژه‌ای را از زبان مبدأ وام بگیرد، قرض‌گیری غیرمستقیم تحقق یافته است. در این نوع قرض‌گیری وام‌واژه تحت تأثیر نظام آوایی زبان واسطه قرار می‌گیرد و با صورت زبان مبدأ تا حدودی متفاوت است. واژه‌هایی هندی که از طریق زبان‌های پراکریت وارد ختنی شده‌اند در این دسته جای

۱) زبان ختنی فاقد واج‌های دمیده /dh/ و /bh/ است، اما نظر به کارکرد دینی واژه «دهرمه» و «نیستی» این کلمه‌ها در املا با واج دمیده

می‌گیرند. این واژه‌ها نه فقط در متون دینی بلکه در متون غیردینی نیز کاربرد داشته‌اند و می‌توان گفت که این نوع قرض‌گیری در خنتی بسیار رایج بوده است. لازم به ذکر است که در بسیاری از موارد به‌طور قطع نمی‌توان صورت پراکریّت واژه را مشخص کرد اما بررسی تحولات آوایی وسیلهٔ مطمئنی برای تعیین پراکریّت بودن یا نبودن واژه‌هاست (برای آگاهی از تحولات آوایی سنسکریّت به پراکریّت، نک: وولنر ۱۹۲۸؛ پیشل ۱۹۹۹). در اینجا به ذکر شاهدهایی از این نوع قرض‌گیری در دو دستهٔ الف) واژه‌های دینی و ب) واژه‌های غیردینی می‌پردازیم:

الف) واژه‌های دینی: *āśīā* «راهبه»، از پراکریّت **ažyā*، از سنسکریّت *āryā*- *āśāria* «آموزگار دینی، راهب» دخیل از پراکریّت، از سنسکریّت *ācārya*- *jāna* «مراقبه، تفکر»، قس پراکریّت *jana*-، از سنسکریّت *dhyāna*- *naria* «دوزخ»، دخیل از پراکریّت، از سنسکریّت *vyāgarāṇa*- *snaraka* «پیشگویی»، دخیل از پراکریّت، از سنسکریّت *vyākaraṇa*- *śama* «نام خدایی: یمه»، قس پراکریّت **žāma*، از سنسکریّت *śāvaka*- *yama* «شاگرد، پیرو»، قس پراکریّت (گونهٔ گاندهاری) *śavaka*، از سنسکریّت *śrāvaka*- *śṣaddā* «ایمان، باور»، قس پراکریّت *śadha*، از سنسکریّت *śṣamana*- *śraddhā* «شمن، راهب»، قس پراکریّت (گونهٔ گاندهاری) *śamana*، از سنسکریّت *śramaṇa*- *śraṃtsāra* «سنساره، زادمرد»، قس پراکریّت *satsara*، از سنسکریّت *śraṃtsāra*.

ب) واژه‌های غیردینی: *andīvāra* «حرمسرا، اندرونی»، دخیل از پراکریّت، قس سنسکریّت *antaḥpura*- *āmāca* «وزیر»، دخیل از پراکریّت، قس سنسکریّت *amātya*- *upala* «نیلوفر آبی»، دخیل از پراکریّت، قس سنسکریّت *utpala*- *uryāna* «باغ، بوستان»، دخیل از پراکریّت، قس سنسکریّت *śudyāna*- *kādāna* «به‌سبب، برای»، قس پراکریّت *kritena*، قس سنسکریّت *kr̥tena* «ده‌میلیون»، دخیل از پراکریّت، قس سنسکریّت *koṭi*- *thāna* «جا، مکان» دخیل از پراکریّت *thana*، قس سنسکریّت *sthāna*- *palāā* «پرچم، درفش»، قس پراکریّت *padāgā*، از سنسکریّت *paṭākā** (برای این صورت، نک: امریک ۱۹۶۸ الف: ۳۰۰)؛ *pracaā* «دلیل، علت»، دخیل از

پراکریت، قس سنسکریت -maula- «تاج، دیهیم»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت -vāṛūliā- «سنگی نیمه‌قیمتی، لاجورد»، از پراکریت veruliya, verulia, قس سنسکریت -vaiḍūrya- (برای این صورت، نک: پیشل ۱۹۹۹: ۸۷)؛ -suha- «خوشبختی»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت -sukha-.

۳.۳. انواع واژه‌های قرضی در ختنی

به‌طور کلی، وام‌واژه‌ها را می‌توان، بنابر ضرورت و نیازی که برای وام‌گرفتن آنها وجود دارد، به دو دسته ضروری و غیرضروری تقسیم کرد. دسته اول، معمولاً، بر مفاهیمی دلالت می‌کنند که در زبان قرض‌گیرنده وجود ندارد و بنابراین برای بیان آن مفاهیم، زبان قرض‌گیرنده از واژه‌های زبان مبدأ که بر آن مفاهیم دلالت دارند استفاده می‌کند. بدین ترتیب برای وام‌واژه‌های ضروری در زبان وام‌گیرنده معادلی وجود ندارد و این دسته از واژه‌ها یک خلاء معنایی را در زبان وام‌گیرنده پر می‌کنند. دسته دوم واژه‌هایی هستند که هم مفهوم و هم واژه معادلشان در زبان وام‌گیرنده وجود دارد، اما بنابر دلایلی، نظیر تفاخر و تداخل، وارد زبان قرض‌گیرنده می‌شوند. به‌عبارت دیگر، این گروه از واژه‌ها هیچ خلاء معنایی را در زبان قرض‌گیرنده پر نمی‌کنند (صفوی ۱۳۹۱: ۹۹-۱۰۰). در زبان ختنی نیز برای هرکدام از این دو گروه شاهدهایی وجود دارد که در زیر به ذکر آنها می‌پردازیم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱.۳.۳. واژه‌های قرضی ضروری

واژه‌های قرضی ضروری در ختنی را می‌توان در سه دسته الف) واژه‌های دینی؛ ب) واژه‌های علمی؛ و، ج) عناوین و اصطلاحات خاص بررسی کرد. از آنجایی که بیشتر متون به‌جامانده از ختنی ترجمه‌هایی از متون بودایی هستند، بسیاری از واژه‌های بودایی که معادلی در یک زبان ایرانی‌الاصل نداشته‌اند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم وارد زبان ختنی شده است. بخش دیگری از این وام‌واژه‌های ضروری در متون پزشکی ختنی که از اصل سنسکریت یا زبانی دیگر ترجمه شده‌اند، به‌کار رفته است. سرانجام در اسناد ختنی نیز برخی عناوین و اصطلاحات خاص از زبان‌های دیگر وام گرفته شده است. لازم به ذکر است، در اینجا از ذکر نام‌های خاص اشخاص، مکان‌ها، گیاهان دارویی، نام

داروها و مواردی از این دست خودداری می‌کنیم و صرفاً برای هرکدام از این سه دسته شاهدهای عام را ذکر می‌کنیم:

الف) -*ayo-śśaṃbala* «درخت پنبه آهنی (در یکی از دوزخ‌ها)»، قس سنسکریت: -*ayah* -*śālmala* -*asāpattra-vana* «نام دوزخی، تحت‌اللفظ: جنگل تیغه شمشیر»، قس سنسکریت -*asipattravana* -*karma* «گرما، کردار»، قس سنسکریت -*karman* -*cakrāvartata* «شاه آرمانی، تحت‌اللفظ: گرداننده چرخ»، قس سنسکریت -*ttavaścaraṇa* -*caryā* -*cakravartin* «سیره، دوره زندگی»، قس سنسکریت -*deśanā* -*deśanā* «زهد، ریاضت»، قس سنسکریت -*tapasācaraṇa* «اقرار، اعتراف»، قس سنسکریت -*nārvāna-dīva* -*deśanā* «اقلیم نیروان»، قس سنسکریت -*nirvāṇa* -*palamga* -*dvīpa* «نام حالتی از نشستن در هنگام مراقبه»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت -*pāṇḍivāta* -*paryaṅka* -*palyaṅka* «صدقه، خیرات»، قس سنسکریت -*piṇḍapāta* -*pūjā-karma* «عمل ستایش، ستودن»، قس سنسکریت -*pūjā-karman* -*pūhia* -*prūhia* «روحانی»، قس سنسکریت -*baudha-vraikṣa* -*purohita* «درخت روشن‌بینی، درخت بودهی»، قس سنسکریت -*bodhi-vṛkṣa* -*meittrā* «مهر، عشق»، قس سنسکریت -*maitrā* -*riṣaya* «رشی، حکیم»، قس سنسکریت -*ṛṣi* -*vaineeyaa* «شاگرد، نوآموز دینی»، قس سنسکریت -*vaineya* -*śamatha* «آرامش، آسایش»، قس سنسکریت -*śamatha* -*śāśana* «آموزه»، قس سنسکریت -*śāsana* -*samādhāna* «مراقبه، تمرکز»، قس سنسکریت -*samādhāna*.

ب) -*agada* «پادزهر»، قس سنسکریت -*agada* -*aṃjana* «مرهم چشم»، قس سنسکریت -*aṅjana* -*anavāyšana* «تنقیه»، قس سنسکریت -*anuvāsana* -*anaśāsi* «دستورالعمل، نسخه»، قس سنسکریت -*anusāsana* -*apasmāra* «صرع، غش»، قس سنسکریت -*apasmāra* -*ānāha* «یبوست»، قس سنسکریت -*ānāha* -*upattaṃtraka* «انقباض عضلات»، قس سنسکریت -*apatantrika* -*kaṣā* «جوشانده»، قس سنسکریت -*kaṣāya* -*keka* «ضماد، مرهم»، قس سنسکریت -*kalka* -*gāma* «غده شکمی»، قس سنسکریت -*gulma* -*cāṇa* «گرد»، قس سنسکریت -*cūrṇa* -*paṭara* «بیماری‌ای

مربوط به چشم»، قس سنسکریت -*yauga- pātala* «آمیزش»، قس سنسکریت -*rahta-petta- yauga-* «خون‌ریزی»، قس سنسکریت -*rraysa- rakta-pitta-* «شیره»، قس سنسکریت -*rraysāyana- rasa-* «رساینه، اکسیر»، قس سنسکریت -*līha- rasāyana-* «شربت، شهد»، قس سنسکریت -*vījya-, vīja- leha-* «پزشک»، قس سنسکریت -*vījyā- vaidya-* «پزشکی»، قس سنسکریت: -*vrīcā- vidyā-* «مسهل»، قس سنسکریت -*sambatsara- vireka-* «اخترشمار»، قس سنسکریت -*sāmvatsara-*.

ج) *āmāca-* «وزیر»، قس سنسکریت -*amātya- kīvaṭa-* «ماهگیر»، قس سنسکریت -*kaivarta- kṣattria-* «کشتریه (عنوانی برای سپاهیان)»، قس سنسکریت -*ḥa:ḥaṇi- kḥaḥaṇi- hasti-pālaka-* «فیل‌بان»، قس سنسکریت -*hana ḥa:ni- xaṇan-* «یک عنوان»، قس ترکی *xan* «خان»؛ *sahā:ni* «عنوانی برای شاهزادگان ترک»، قس ترکی کاشغری -*bīrūka- sayun-* «عنوانی نظامی»، قس ترکی *buiruq* «فرمانده، افسر»؛ *bādūna, bādauna, bādāna-* «یک عنوان رسمی»، قس ترکی *budʰn* (برای واژه‌های دخیل از ترکی، نک: بیلی ۱۹۳۹: ۸۶-۸۷، ۹۰؛ ۱۹۶۶: ۴۱؛ ۱۹۷۹: ۲۰۷).

۲.۳.۳. واژه‌های فرضی غیرضروری

چنانکه پیش‌تر ذکر شد، از جمله دلایل کاربرد این‌گونه وام‌واژه‌ها تفاخر و تداخل است. افراد دوزبانه گاه با معادل‌های بومی زبان خود برای مفاهیم تازه آشنایی کافی ندارند و گاه به دلیل تفوق فرهنگی زبان مبدأ ترجیح می‌دهند که از واژه‌های آن زبان استفاده کنند. ساکنان ختن در آن روزگار نیز از این قاعده مستثنا نبودند. بنابر روایت جهانگردی چینی به نام شوان‌زانگ^۱، ساکنان ختن بسیار شیفته ادبیات بودند و بسیاری از آنها به چندین زبان گفت‌وگو می‌کردند. برپایه شواهد تاریخی، تسلط ختنی‌ها به زبان چینی تا به آن حد بود که برخی از متون بودایی را از سنسکریت به چینی ترجمه می‌کردند و نام برخی از این مترجمان ختنی در منابع چینی ذکر شده است. با توجه به متون موجود، می‌توان گفت ختنی‌ها با زبان سنسکریت و گونه‌های پراکرت، تبتی و

۱) Xuanzang

چینی آشنا بودند و حتی در آثار تألیفی خود نیز از واژه‌های این زبان‌ها استفاده می‌کردند. (نک. بیلی ۱۹۸۲: ۴۳؛ کوماموتو ۲۰۱۲: ۱۴۳-۱۴۴).

همچنین، در خود متون ختنی نیز شواهدی وجود دارد که از اهمیت زبان سنسکریت و دست‌کم دوزبانه‌بودن مردمان این منطقه حکایت دارد. در آغاز فصل بیست و سه از کتاب *Zambasta* (یک دفاعیه طولانی در دفاع از ترجمه آمده است و در آن مترجم از هم‌زبانان ختنی خویش گله می‌کند که چرا به ترجمه ختنی متون بودایی به اندازه اصل آنها بها نمی‌دهند (نک: امریک ۱۹۶۸: ۳۴۳). از همین اشاره‌ها می‌توان دریافت که آشنایی با سنسکریت و دست‌کم دوزبانگی در میان ختنی‌ها کاملاً رایج بوده است و از همین رو به‌کاربردن واژه‌های اصیل هندی در اولویت قرار داشته و نوعی تفاخر به‌شمار می‌آمده است و مترجمان همواره سعی می‌کرده‌اند تا جایی که می‌شود از واژه‌های سنسکریت استفاده کنند. بنابراین، به‌رغم آنکه برای بسیاری از کلمات معادلی در زبان ختنی وجود داشته است، شاهد کاربرد وام‌واژه‌های زیادی با اصل و تبار هندی هستیم. واژه‌های قرصی غیرضروری در ختنی هم در متون دینی و با فراوانی بیشتر در متون غیردینی به‌کار رفته است. در زیر به نمونه‌های از این دسته اشاره می‌کنیم:

parinervāṇa «پرنیروانه، خاموشی»، قس سنسکریت -parinirvāṇa، در کنار صورت ختنی bodhisatva- nihujsāmatā- «بدهیستوه»، قس سنسکریت -bodhisattva، در کنار معادل ختنی balysūṇāvūysaa تحت‌اللفظ به‌معنی «جوینده روشن‌بینی»؛ buddha-kṣetra- «قلمرو بودا»، قس سنسکریت -buddha-kṣetra، این مفهوم با واژه‌های ختنی -balysa- tcārīma- نیز در متون آمده است؛ bodhi- «روشن‌بینی»، قس سنسکریت -bodhi، این مفهوم علاوه‌بر این وام‌واژه با کلمه ختنی -balysūsti- نیز بیان شده است؛ -dharma «قانون»، قس سنسکریت -dharma، این مفهوم با واژه ختنی -dāta نیز بیان شده است؛ -dīvātā, dīvā- «ایزدبانو»، قس سنسکریت -devatā، این مفهوم در ختنی با واژه -gyasti- نیز بیان شده است؛ -śīla «شایستگی اخلاقی، کف نفس»، قس سنسکریت -śīla، برای این مفهوم در ختنی واژه -parāha به همان معنی کاربرد داشته است.

andhakāra- «تاریکی»، قس سنسکریت -andhakāra- در کنار این وام‌واژه صورت ختنی ttādāti- به همان معنی وجود دارد؛ kṣatra- «چتر»، قس سنسکریت -chattra- در کنار آن واژه ختنی śāhauja نیز به کار رفته است؛ ggāṭhaa- «صاحب‌خانه»، دخیل از پراکرت، قس پالی gahaṭṭha- (نک. گنو ۱۹۴۹: ۱۰۱)، و سنسکریت -grha-stha- در کنار این وام‌واژه کلمه ختنی bisadāraa- با همان معنی وجود دارد؛ camḍrra- «ماه»، قس سنسکریت -candra- در ختنی دو واژه بومی purrā- و māsti- بر همین مفهوم دلالت می‌کنند؛ thāna- «جا، مکان» دخیل از پراکرت -thana-، قس سنسکریت -sthāna- برای مفهوم جا و مکان در ختنی کلماتی مانند -bisā-، -māśa-، -āmūha-، -āmuna- و -gvaha- وجود دارد؛ prrānaa- «جانور»، قس سنسکریت -prānaka- برای کلمه «جانور» در ختنی معادل‌هایی مانند ahāvi «جانور وحشی»، -data- «دَد» و... وجود دارد؛ makalaka- «میمون»، قس سنسکریت -markaṭa- کلمه بومی‌ای که در ختنی برای نامیدن این جانور به کار رفته laphūsa- است؛ -rāja-، -rāya- «شاه»، قس سنسکریت -rājan- در کنار این صورت قرضی واژه ختنی -rrund- با همان معنی «شاه» موجود است؛ ludraa- «شکارچی»، دخیل از پراکرت، قس سنسکریت -lubdhaka- در کنار واژه ختنی -bihāysa- با همان معنی؛ -śśālīṣṣuma- «بلغم»، قس سنسکریت -śleşman- در کنار واژه ختنی -ttavamḍya- skyaisa «هدیه رسمی»، قس تبتی -skyes «هدیه»، برای این مفهوم در اسناد ختنی واژه -mu'śdi- (> mulysdi) نیز به کار رفته است (نک: بیلی ۱۹۷۹ الف: ۳۳۸؛ کوماموتو ۱۹۸۲: ۲۰۷)، علاوه بر این، واژه معمول برای «هدیه» در ختنی -hora- است.

۴.۳. طبقه‌بندی صرفی وام‌واژه‌ها

در بررسی وام‌واژه‌ها، همواره، این موضوع نیز قابل بررسی و مذاقه است که زبان قرض‌گیرنده کدام یک از اجزای کلام را با سهولت بیشتری به وام می‌گیرد. به عبارت دیگر زبان قرض‌گیرنده در وام‌گیری کدام یک از اجزای کلام یعنی فعل، اسم، صفت، قید، ضمیر و... با مانع کمتری مواجه می‌شود و به راحتی می‌تواند آنها را اخذ کند. عموماً اعتقاد بر این است که در قرض‌گیری اجزای کلام، اسم‌ها با بسامد و سهولت بیشتری نسبت به دیگر اجزا قرض گرفته می‌شوند (نک: هسپلمت ۲۰۰۸: ۴۸). واژه‌های

قرضی در زبان ختنی، به لحاظ صرفی، طیف گسترده‌ای از اسم، صفت، قید، ادات و فعل را شامل می‌شود. بیشترین وام‌واژه‌ها در ختنی از نوع اسم و سپس صفت هستند و وام‌گیری اجزای دیگر نسبتاً معدود است. برای ضمائر هیچ وام‌واژه‌ای در ختنی دیده نشده است. در زیر برای هر کدام از اجزای کلام، با توجه به بسامد آنها، وام‌واژه‌هایی را در ختنی ذکر می‌کنیم:

اسم: amṛra-, amṛta- «انوش»، قس سنسکریت amṛta-; kṛtañia-, kṛrañia- «سپاسگزاری، قدردانی»، قس سنسکریت kṛtajñatā-; kṣada- «زخم»، قس سنسکریت kṣata-; kūla- «ده میلیون»، دخیل از پراکرت، قس سنسکریت koṭi-; guṇa- «فضیلت، تقوا»، قس سنسکریت guṇa-; caṇḍana-, cadana- «صندل»، قس سنسکریت: scandana-; janavata-, janava- «مردم، کشور»، قس سنسکریت janapada-; pūhia- «روحانی»، قس سنسکریت purohita-; madṛra- «افسون، کلام جادویی»، قس سنسکریت mantra-; atica-, ayica- «ضعیف، ناتوان»، قس سنسکریت akṛtya-; amanāva- «ناخوشایند، نامطبوع»، قس سنسکریت amanāpa-; utāra-, uvāra- «شریف، متعالی»، قس سنسکریت caṇḍa-; sudāra- «وحشی، درنده»، قس سنسکریت caṇḍa-; vaistāria- «گسترده، وسیع»، قس سنسکریت vistārya-; فعل: adhiṣṭh- «مهارکردن، در اختیار درآوردن»، قس سنسکریت adhiṣṭhā-; armūt-, armūv- «شادباش گفتن؛ شادشدن»، قس سنسکریت: anumodaya-; ālamgar- «آذین‌بستن، زینت کردن»، قس سنسکریت kṛ-; aram-; namas- «نمازبردن، احترام کردن»، سنسکریت namasya-; sāh- «آماده کردن»، قس سنسکریت andumaśu «سرانجام»، قس سنسکریت antamaśaḥ; raheśa «پنهانی، محرمانه»، قس سنسکریت rahasyam; vaistharana-, vāstarna «به تفصیل»، قس سنسکریت vistareṇa; حرف ربط: yāva «تا، تا اینکه»، قس سنسکریت yāvāt; اضافه: vina «بدون»، قس سنسکریت: vinā; پساوژه: pracaina «به سبب»، قس سنسکریت: pratyaya-; adat: se, si «ادات نقل قول»، قس آرامی-پراکرت shyty (برای صورت اخیر، نک. شروو ۲۰۰۴: ۲/۳۵۶).

۵.۳. طبقه‌بندی وام‌واژه‌ها برپایه شاخصه‌های زبانی

بنابر نظر دگنر (۱۹۸۹: ۴۲-۴۷)، وام‌واژه‌های هندی در ختنی را بنابر چند شاخصه زبانی و معنایی می‌توان به چند دسته تقسیم کرد. ۱) وام‌گیری معنایی برای صورت‌های مشابه: گاهی برای یک واژه ایرانی‌الاصل، با توجه به صورت مشابه‌اش در متون هندی، معنی تازه‌ای اختیار می‌شود؛ مثلاً ریشه ایرانی sam- «همسان بودن، مناسب بودن» در قیاس با سنسکریت sam- و پالی śam- در ختنی به معنای «توافق کردن، موافق بودن» هم به کار می‌رود؛ ۲) وام‌گیری معنایی برای صورت‌های هم‌آوا: کلمه ātama «کام، آرزو» در ختنی مشتق از ایرانی باستان *ākāma* است، در متون سنسکریت āgama به معنی «سنت بودایی» است، واژه اخیر مطابق قواعد آوایی ختنی به صورت ātama نوشته می‌شده و بدین ترتیب واژه ātama دو معنی «کام، آرزو» و «سنت بودایی» را توأمان می‌رساند؛ ۳) گاه شکل ظاهری یک واژه هندی با توجه به امکانات صرفی زبان ختنی تجزیه و تحلیل می‌شود و صورت تازه‌ای به خود گرفته است؛ برای مثال کلمه هندی pāramitā «کمال، تعالی» در ختنی به صورت pāramatā درآمده است، با این توجیه که āmatā- در ختنی پسوند اسم مؤنث‌ساز است و به ستاک حال متصل می‌شود، در حالی که ستاک حال *pār- اصلاً در این زبان وجود ندارد.^۱

علاوه بر شاخصه‌های فوق، موارد دیگری را نیز می‌توان به دسته‌بندی دگنر اضافه کرد. یکی از این شاخصه‌ها را، اصطلاحاً، اقتباس برپایه ریشه‌شناسی عامیانه^۲ می‌نامند. در این نوع وام‌گیری در برخورد با یک واژه بیگانه سعی می‌شود که اجزای آن تجزیه و تحلیل شود و معادلی برای آن انتخاب شود که به لحاظ آوایی، و به باور واضعان آن از نظر ریشه‌شناختی، به آن نزدیک باشد، اما معادلی که این‌گونه انتخاب می‌شود به لحاظ ریشه‌شناسی علمی معتبر نیست (نک: گرزگا ۲۰۰۳: ۳۲). برای نمونه کلمه سنسکریت بودایی ānantarya به معنی «عملی که شایسته کیفر فوری است» در ختنی برپایه

۱) دگنر (۱۹۸۹: ۴۸) این سه نوع وام‌واژه را به ترتیب loan synonym، loan homonym و loanblend نامیده است. البته او دسته‌بندی‌های دیگر مانند wanderwort را نیز ذکر کرده است. این اصطلاح به واژه‌هایی اطلاق می‌شود که در زبان‌های مختلف رایج است و دقیقاً مشخص نیست اصل آن به کدام زبان برمی‌گردد. او برای این دسته واژه siyatā «شن» را ذکر کرده است و در مورد اصل ایرانی یا هندی آن تردید دارد.

ریشه‌شناسی عامیانه توجیه شده و برای آن معادل -anantanaria تحت‌اللفظ «منتج‌به» (دوزخ بی‌پایان) انتخاب شده است (نک: امریک ۱۹۸۹: ۲۲۸). کلمه -anantanaria مرگب از دو جزء -ananta «بی‌پایان»، قس سنسکریت -ananta و -naria «دوزخ»، دخیل از پراکریت، قس سنسکریت -naraka است.

شاخصه دیگری را که در طبقه‌بندی وام‌واژه‌ها کاربرد دارد گرده‌برداری^۱ یا ترجمه فرضی^۲ می‌نامند. در این نوع وام‌گیری عین کلمه بیگانه اقتباس نمی‌شود بلکه معنی آن به یک واژه بومی، که پیش از آن تهی از این معنی بوده، داده می‌شود و بدین ترتیب این نوع وام‌گیری را می‌توان وام‌گیری معنایی^۳ نیز نامید. برای مثال کلمه سنسکریت -payasyā تحت‌اللفظ به معنی «شیر» است، اما معنی دوم آن «سیب‌زمینی شیرین» است، در متون ختنی معادلی که برای این واژه انتخاب شده svidā است، این واژه مشتقی از -svida است که در متون به‌جامانده فقط به معنی «شیر» به‌کار رفته است (نک: بیلی ۱۹۷۹ الف: ۴۱۶) اما در اینجا صرفاً با توجه به معنی لفظی کلمه سنسکریت برای یک مفهوم تازه وضع شده است. برای کلمه سنسکریت -nimba که نام گیاهی با میوه‌ای تلخ‌مزه است (نک: مونیرویلیامز ۱۸۹۹: ۵۵۱) در ختنی از واژه -ttīraa که مشتقی است از -ttīra تحت‌اللفظ به معنی «تلخ» (همان: ۱۲۹) وضع است.

۴. نتیجه‌گیری

از آنجایی که ختن در منطقه آسیای میانه قرار گرفته و این منطقه از دیرباز محل اسکان و آمدوشد اقوام متفاوتی بوده، زبان ختنی از این امر سخت متأثر شده و از زبان اقوام این منطقه واژه‌های متفاوتی را به وام گرفته است. اما از آنجاکه ختنی‌ها به آئین بودایی گرویده بودند، وام‌واژه‌های دینی که اصل و تبار هندی داشتند بخش عمده وام‌واژه‌ها را تشکیل می‌دهند. وام‌واژه‌های دینی یا به‌طور مستقیم از سنسکریت به وام گرفته شده یا اینکه به‌واسطه یکی از زبان‌های پراکریت، عمدتاً گاندهاری، به زبان ختنی وارد شده است. وام‌گیری واژه‌های هندی صرفاً مختص متون دینی نبوده و در متون غیردینی نیز

1) calque

2) loan translation

3) semantic loan

کاربرد بسیار داشته است و بنابر متون باقی‌مانده می‌توان گفت که در میان ساکنان ختن آن روزگار، دست‌کم، دوزبانگی و آشنایی با زبان سنسکریت و زبان‌های پراکرت امری کاملاً عادی بود. به همین دلیل شاهد آن هستیم که برای بیان بسیاری از مفاهیم که در زبان ختنی واژه‌ای اصیل وجود داشت، از وام‌واژه‌های هندی استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، به سبب تفوق و سلطه دین بودایی، ختنی‌ها به آن درجه رسیده بودند که استفاده از کلمه‌های بیگانه هندی را همسنگ به کار بردن واژه‌های بومی و حتی شاید بتوان گفت مرجح بر آن می‌دانستند. بنابراین مسیر قرض‌گیری موجود بین ختنی و سنسکریت کاملاً یک‌طرفه بوده است، یعنی صرفاً از سنسکریت و پراکرت وام‌واژه وارد زبان ختنی می‌شده است. اما میان زبان ختنی و زبان اقوام هم‌جوار در ناحیه ترکستان چین این روند یک جریان دوطرفه بوده است.

منابع

- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۸، تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران.
صفوی، کورش، ۱۳۹۱، «واژه‌های قرضی در زبان فارسی»، نوشته‌های پراکنده (دفتر سوم) زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی، تهران، صص ۱۲۱-۸۵.
مدرسی، یحیی، ۱۳۸۷، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران.
- Bailey, H. W., 1939, "Turks in Khotanese Texts", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, no. 1, pp. 85-91.
- _____, 1946, "Gāndhārī", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 11, no. 4, pp. 764-797.
- _____, 1947, "Recent Work in "Tokharian", *Transactions of the Philological Society*, vol. 46, pp. 126-153.
- _____, 1955, "Buddhist Sanskrit", *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, no. 1/2, pp. 13-24.
- _____, 1957, "Adversaria Indoiranica", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 19, pt. 1, pp. 49-57.
- _____, 1966, "Vāsta", *Iranian Studies*, ed. J. P. ASMUSSEN and J. LÆSSØG, Copenhagen.
- _____, 1979a, *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge.
- _____, 1979b, "North Iranian Problems", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 42, pt. 2, pp. 207-210.

- _____, 1982, *The Culture of the Saka in Ancient Iranian Khotan*, New York.
- CAMPBELL, 1998, *Historical Linguistics: An Introduction*, Cambridge.
- DEGENER, A., 1989, "Beispiele der Klassifikation indischen Lehngutes im Khotanischen" *Studien zur Indologie und Iranistik* 15, pp. 41-49.
- _____, 1990, "Indisches Lehngut im Khotanischen", *XXIV. Deutscher Orientalistentag vom 26. bis 30. September 1988 in Köln, Ausgewählte Vorträge*, ed. W. DIEM and A. FALAUTURI, Stuttgart, pp. 381-390.
- EMMERICK, R. E., 1968a, *Saka Grammatical Studies*, London.
- _____, 1968b, *The Book of Zambasta: A Khotanese Poem on Buddhism*, London.
- _____, 1985, "Tibetan Loanwords in Khotanese and Khotanese Loanwords in Tibetan", *Orientalia Iosephi Tucci memoriae dicata*, ed. G. GNOLI and L. LANCIONI (Serie orientale Roma LVI, 1), Rome, pp. 301-317.
- _____, 1987, "The Transition from Old to Late Khotanese", *Transition Periods in Iranian History: Actes du Symposium de Fribourg-en-Brisgau (22-24 Mai 1985)*, Leuven, E. Peeters, pp. 33-42.
- _____, 1989, "Khotanese and Tumshuqese", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. SCHMID, Wiesbaden, pp. 204-229.
- _____, 2008, *An Introduction to Khotanese* [= Emmerick's Unpublished Khotanese Manual], Wiesbaden.
- _____, 2009, "Khotanese and Tumshuqese", *The Iranian Languages*, ed. G. WINDFUHR, London, pp. 377-415.
- EMMERICK, R. E., and RÓNA-TAS, A., 1992, "The Turkish-Khotanese Wordlist Revisited", *Central Asiatic Journal*, vol. 36, no. ¾, pp. 199-241.
- GRZEGA, J., 2003, "Borrowing as a Word-Finding Process in Cognitive Historical Onomasiology", *Onomasiology Online* 4, pp. 22-42.
- HANSEN, O., 1940, "Tocharisch-iranische Beziehungen: Ein Beitrag Zur Lehnwortforschung Ostturkestans", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, vol. 94, no. 2, pp. 139-164.
- HASPELMAIR, M., 2008, "Loanword Typology: Steps toward a Systematic Cross-Linguistic Study of Lexical Borrowability", *Aspects of Language Contact: New Theoretical, Methodological and Empirical Findings with Special Focus on Romancisation Processes*, ed. T. STOLZ et al., Berlin, pp. 43-62.
- KONOW, S., 1949, *Primer of Khotanese Saka*, Oslo.
- KUMAMOTO, H., 1982, *Khotanese Official Documents in the Tenth Century A. D.*, PhD Dissertation, University of Pennsylvania.
- _____, 2009, "Khotan II: History in the Pre-Islamic Period", *Encyclopaedia Iranica*, online: <http://www.iranicaonline.org/articles/khotan-i-pre-islamic-history>

- _____, 2012, "Textual Sources for Buddhism in Khotan", *Sino-Platonic Papers*, n. 222: *Buddhism across Boundaries (The Interplay of Indian, Chinese, and Central Asian Source Materials)*, ed. J. R. McRae and J. NATIER, Pennsylvania, pp. 142-149.
- MAGGI, M., 2009, "Khotanese Damānā-", *Studia Iranica* 38, pp. 129-133.
- MONIER-WILLIAMS, M., 1899, *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford.
- PEYROT, M., 2016, "Language Contact in Central Asia: On the Etymology of Tocharian B Yolo 'bad'", *Etymology and the European Lexicon*, ed. B. S. S. HANSEN, Wiesbaden, pp. 327-334.
- PISCHEL, R., 1999, *A Grammar of the Prākṛit Languages*, tr. by S. JĪĀ, Second Edition, Delhi.
- SALOMON, R., 2007, "Gāndhārī in the Worlds of India, Iran, and Central Asia", *Bulletin of the Asia Institute*, vol. 21, pp. 179-192.
- SCHWARTZ, M., 1974, "Irano-Tocharica", *Mémorial Jean de Menasce*, ed. Ph. GIGNOUX and A. TAFAZZOLI, Louvain, pp. 399-411.
- SIMS-WILLIAMS, N., 2007, *Bactrian Documents from Northern Afghanistan II: Letters and Buddhist Texts (= Corpus Inscriptionum Iranicarum, part II: Inscriptions of the Seleucid and Parthian Periods and of Eastern Iran and Central Asia, vol. III: Bactrian)*, London.
- SKJÆRVØ, P. O., 1992, "Chinese Turkestan, ii. In Pre-Islamic Times Iranian Religious Terms in Pre-Islamic Central and Inner Asia", *Encyclopædia Iranica*, vol. 5, ed. E. YARSHATER, Costa Mesa, pp. 463-471.
- _____, 2004, *This Most Excellent Shine of Gold, King of Kings of Sutras: The Khotanese Suvarṇabhāsottamasūtra*, 2 vols., Harvard.
- _____, 2012, "Khotan: An Early Center of Buddhism in Chinese Turkestan", *Sino-Platonic Papers*, n. 222: *Buddhism across Boundaries (The Interplay of Indian, Chinese, and Central Asian Source Materials)*, ed. J. R. McRae and J. NATIER, Pennsylvania, pp. 106-141.
- WOOLNER, A. C., 1928, *Introduction to Prakrit*, Delhi.